

## کاربست قاعده احترام در حل تنازعات مالی؛ با تاکید بر ساحت خانواده

محدثه اصولی یامچی<sup>۱</sup>

### چکیده

شناسایی و تحلیل قواعد رایج در مقام اثبات، به ویژه در حوزه‌ی تشخیص مدعی و منکر، می‌تواند به ارتقای دانش در این عرصه یاری رساند. در میان این قواعد، «قاعده احترام» جایگاهی دارد که کارکرد آن از منظر اثباتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مطابق قاعده مشهور «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر»، هرگاه میان زوجین یا سایر اعضای خانواده در امور مالی اختلافی رخ دهد که حکماً یا موضوعاً، سلباً یا ایجاباً با نهاد احترام مرتبط باشد، شخصی که ادعای او مخالف مدلول احترام است، مدعی محسوب می‌شود و مکلف به ارائه دلیل خواهد بود؛ در مقابل، فردی که ادعای وی موافق مضمون قاعده احترام باشد، منکر تلقی می‌گردد و قول او، فی الجمله، مقدم است؛ مگر آنکه خلاف آن توسط مدعی اثبات شود.

یافته‌های این پژوهش که با رویکرد اکتشافی و تحلیلی حاصل شده است، نشان می‌دهد در مواردی که اختلاف مالی خانوادگی سلباً به «عدم احترام موضوع حق» یا ایجاباً به «حکم مبتنی بر احترام» بازمی‌گردد، می‌توان از قاعده احترام در جهت توجیه احکام قضایی بهره گرفت. همچنین، در مواردی که نسبت به ماهیت اقدامات

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

انجام شده یا اموال مبادله شده و هزینه‌های مصرف شده. نظیر پرداخت اقساط یا مشارکت در ساخت مسکن مشترک. از حیث تبرعی بودن یا نبودن، یا جواز تلف و موارد مشابه، تردید ایجاد شود، تشخیص مدعی و منکر و صدور حکم مقتضی با سهولت بیشتری امکان پذیر خواهد بود. در این راستا، اصل «عدم تبرع» صرفاً به عنوان یکی از آثار جریان قاعده احترام در مباحث اثباتی شناسایی شده است.

**واژگان کلیدی:** البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر، اصل عدم تبرع، امور مالی خانواده، تشخیص مدعی و منکر، قاعده احترام.

## ۱. مقدمه

قاعده احترام به عنوان قاعده‌ای عام و جهان شمول (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۴۵)، در اغلب مسائل خانوادگی از جنبه‌های ثبوتی و اثباتی قابلیت کاربرد دارد. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های کاربردی این قاعده در خانواده، مقام اثبات و حل تنازعات میان اعضای آن است. بدین سان، هرگاه میان زوجین یا فرزندان نسبت به حقی یا حکمی اختلافی پدید آید، یکی از الزامات اساسی در حل اختلاف، تشخیص مدعی و منکر خواهد بود. ضابطه عمومی در این تشخیص، موافقت یا مخالفت ادعا با اصل یا قاعده‌ای است که در مقام اختلاف جریان دارد. بر این اساس، اگر اختلاف طرفین از حیث موضوعی به «محترم بودن یا نبودن موضوع حق» یا از حیث حکمی، سلباً یا ایجاباً به «حکم مبتنی بر احترام» مربوط شود، می‌توان با تمسک به قاعده احترام، مدعی را از منکر تفکیک کرده و حکم مقتضی را صادر نمود.

بنابراین، در تمامی مواردی که نزاع خانوادگی به یکی از شؤون مالی محترم افراد. اعم از مال یا عمل. ارتباط یابد، مانند اختلاف در تبرعی بودن اقدامات زوجه در منزل به

امر زوج، تبرعی بودن عمل شیردهی مادر به فرزند، یا ماهیت هزینه‌هایی که زوجین نسبت به یکدیگر متحمل می‌شوند (مانند ثبت اموال به نام زوجه بدون عوض واقعی، پرداخت اقساط تسهیلات بانکی توسط یکی از زوجین، یا مشارکت در ساخت منزل مشترک که سند آن به نام یکی از زوجین است)، می‌توان با استناد به قاعده احترام یا اصل عدم تبرع، قول موافق قاعده احترام را مقدم داشت. این امر بدین جهت است که حل تنازعات مستلزم تشخیص مدعی و منکر بر پایه ضوابط فقهی و قانونی است؛ سپس مطابق قاعده «البینه علی المدعی والیمین علی من أنکر»، از مدعی درخواست بینه و شهود می‌شود و در صورت فقدان دلیل، از منکر سوگند خواسته خواهد شد. در نهایت، بر اساس اقامه بینه یا ادای سوگند، حکم قضایی صادر و نزاع خاتمه می‌یابد.

مطابق ضابطه عمومی تشخیص مدعی از منکر، هر کس قول او مخالف اصل یا قاعده جاری در مقام باشد، مدعی محسوب می‌شود و مکلف به ارائه دلیل خواهد بود؛ در صورت فقدان دلیل، امکان درخواست سوگند از طرف مقابل فراهم می‌گردد و بدین ترتیب اختلاف حل می‌شود. در برخی موارد که نزاع ناظر به اعطای مال در برابر انجام عمل است، نوعی هم‌افزایی میان قاعده احترام و اماره عدم تبرع مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که میان این دو رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است.

با توجه به جایگاه ممتاز قاعده اثباتی فوقانی «البینه علی المدعی والیمین علی من أنکر»، و به‌منظور واکاوی موقعیت قاعده احترام در حل اختلافات مالی خانوادگی، نخست باید ضوابط تشخیص مدعی از منکر مرور شود؛ سپس کاربرت قاعده احترام در تنازعات خانوادگی تحلیل گردد. در نهایت، برای بررسی دقیق‌تر کارایی این قاعده در مقام اثبات و به‌عنوان دلیل اثبات، برخی مصادیق آن در حوزه خانواده شناسایی و ارزیابی خواهد شد.

## ۲. مفهوم شناسی دعوا و قاعده احترام

### ۲٫۱. مفهوم دعوا در ساخت خانواده

«دعوا» در ادبیات حقوقی در دو مفهوم اخص و اعم به کار می‌رود. دعوا در مفهوم اخص، به معنای حقی است که قانون به دارنده آن توانایی مراجعه به مراجع صالح برای احقاق حق ماهوی تضييع شده یا انکار شده اعطا می‌کند (شمس، ۱۳۹۱: ۱۰۱). برای نمونه، در مباحث مربوط به نسب، حق بر انکار نسب، حق مطالبه مهر، حق مطالبه نفقه و حق مطالبه اجرت‌المثل از جمله مصادیق این معنا هستند. دعوا در این مفهوم زمانی تحقق می‌یابد که دو شرط فراهم باشد: نخست آنکه حقی قانونی و مشروع، بالفعل یا بنا بر ادعا، مورد تجاوز یا انکار قرار گرفته باشد (شمس، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

دعوا در مفهوم اعم، هنگامی شکل می‌گیرد که دعوا در معنای نخست (مفهوم اخص) ایجاد شده و دارنده حق، آن را اعمال کرده و در معرض رسیدگی قضایی قرار داده باشد (شمس، ۱۳۹۱: ۱۰۲ و ۱۰۳). به بیان دیگر، با اقامه دعوا در معنای اخص، دعوا به مفهوم اعم تحقق می‌یابد. دعاوی مطرح در محاکم خانواده، مانند دعاوی انکار نسب، دعاوی مطالبه مهر و نفقه، اجرت‌المثل و نحله، از جمله نمونه‌های بارز دعوا در مفهوم اعم محسوب می‌شوند.

### ۲٫۲. مفهوم شناسی احترام

#### ۲٫۲٫۱. مفهوم لغوی احترام

«احترام» در لغت از ماده «ح ر م» و مصدر باب «افتعال» (احْتَرَمَ، يَحْتَرِمُ، احْتِرَامٌ) گرفته شده است. در منابع لغت فارسی، این واژه به معنای «بزرگداشت، بزرگ داشتن، عزت و شأن، حرمت داشتن و گرامی داشتن» آمده است (دهخدا، ۱۳۲۵، ج ۱: ۸۹۸؛ معین،

۱۳۸۸، ج ۱: ۱۵۳). اما در منابع لغت عربی، با وجود ذکر معانی برای مشتقات این واژه، تعریف مستقلی برای «احترام» ارائه نشده است؛ از این رو تبیین مفهوم لغوی «احترام» در گرو بررسی مشتقات مختلف آن، همچون «حُرْمَه» و «حَرَم» است.

«حُرْمَه» به عنوان اسم مصدر «احترام»، در لغت به معنای «هر چیزی که تصرف ناروا و غیر شرعی در آن ممنوع است؛ آنچه که تجاوز یا تصرف غیر مشروع در آن ممنوع و حفظ شأن و حرمت آن واجب است» تعریف شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۲۲؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۲۰۵). «حَرَم» نیز به معنای «منع و ممنوعیت، در برابر آزادی و رهایی» آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۵) و به محدوده‌ای مکانی اطلاق می‌شود که هتک آن ممنوع بوده و برخی رفتارهایی که در مکان‌های دیگر جایز است، در آن جایز نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۰).

به نظر می‌رسد معنای جامع و مشترک این دو واژه «منع و ممنوعیت» باشد؛ با این تفاوت که در «حُرْمَه»، علاوه بر ممنوعیت، بر وجوب رعایت احترام و بزرگداشت شیء متصف به «حرمت» نیز تصریح شده است. بر پایه معانی مشتقات ماده «ح ر م»، می‌توان «احترام» را در لغت به معنای «وضعیت و شایستگی برای برخورداری از مصونیت و ممنوعیت هرگونه تعرض و هتک» دانست. اثر مشترک همه این معانی، «ممنوعیت تعرض و تجاوز» است؛ بدیهی است که این مصونیت قلمروی گسترده دارد و هر دو ساحت تکلیف و وضع را در برمی‌گیرد. از همین رو، «هتک حرمت» یک شیء به معنای «برخورد ممنوع با شیء محترم» تلقی می‌شود (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸: ۲۱۲؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۵: ۱۲۷-۱۲۸).

## ۲،۲،۲. مفهوم اصطلاحی احترام در فقه

«احترام» در اصطلاح فقه، متناسب با معنای لغوی خود، به وضعیتی اطلاق می‌شود

که با «سلطه و اختصاص شخص بر یک شیء یا شأن به نحو خاص» همراه است؛ به‌گونه‌ای که دیگران از استیلا و تصرف در آن، از حیث تکلیفی و وضعی، منع می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۴۵). عرف و عموم مردم نیز بر اساس مرتکزات و متفاهمات عقلایی، چیزی را محترم و شایسته تکریم می‌دانند که از شأنی برخوردار باشد که تعرض به آن ممنوع است؛ به نحوی که رعایت و حفظ آن واجب و هتک آن ناروا باشد.

بنابراین، «احترام» در اصطلاح فقه به معنای وضعیتی است که به «شانیت و اقتضای تعظیم، پاسداشت و برخورداری از محدوده‌ای مصون از تعرض» اشاره دارد. وجوب «حرمت نگه داشتن و ارج نهادن» و در اصطلاح «تعظیم و تکریم شخص، شأن یا برخی اشیا»، و دست‌کم «ممنوعیت و مصونیت شئون محترم از هرگونه هتک و تعرض» از آثار آن محسوب می‌شود. به دیگر سخن، احترام حالت و شأنیتی عینی یا معنوی است که موضوع ممنوعیت را تشکیل می‌دهد. با توجه به گستره قاعده احترام که شامل جان، مال و آبرو می‌شود، می‌توان گفت احترام به معنای مصونیت اموال، حقوق مالی، آبرو و حقوق معنوی اشخاص از تعرض، تصرف و تعدی دیگران است؛ یعنی نه تنها تعدی و تجاوز نسبت به مال، جان و آبروی اشخاص جایز نیست، بلکه در صورت وقوع تجاوز، متجاوز مسئول شناخته می‌شود (قنواتی و جاویر، ۱۳۹۰: ۳۵).

از این رو، قاعده احترام دارای دو اثر است: یکی اثر ثبوتی و دیگری اثر اثباتی در قلمرو حقوق دعاوی. جنبه‌های اثباتی این قاعده کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که بررسی کاربردی آن در کنار جنبه‌های ثبوتی می‌تواند به گسترش ادبیات حقوقی و بهره‌گیری کاربردی از این قاعده منجر شود. نوشتار حاضر در راستای تبیین اثر کاربردی و اثباتی قاعده احترام، به‌طور خاص در دعاوی مالی با تأکید بر حوزه خانواده به بررسی این موضوع پرداخته است.

### ۳. مروری بر ضوابط شناسایی مدعی و منکر

قاعده «بینه» محور اصلی تشخیص مدعی و منکر و از روش های عقلایی مرسوم و مورد امضای شارع مقدس است (محقق داماد، ۱۳۹۶، ج ۳: ۵۵). از آنجا که منکر اصولاً نمی تواند بر موضوع انکار خود دلیل اقامه کند، بار اثبات بر عهده مدعی است (همان: ۵۵-۵۶). بدین ترتیب، تحمل بار اثبات بر دوش مدعی قرار دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۶۱). در این زمینه، ضوابطی برای تشخیص مدعی و منکر بیان شده است که به طور اجمالی عبارت اند از:

#### ۳.۱. ضابطه اول؛ لو ترک ترک

بر اساس این ضابطه، مدعی کسی است که اگر دعوا را ترک کند، کسی به او کاری نخواهد داشت (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۸۹۳؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۷۵). وجود منکر فرع بر وجود مدعی است؛ به گونه ای که اگر مدعی از ادعای خود دست بردارد، دعوا پایان می یابد.

#### ۳.۲. ضابطه دوم، مخالفت با ظاهر

طبق این ضابطه، مدعی کسی است که قول او مخالف ظاهر باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۳۴۰؛ امامی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۱۸). در مقابل، منکر کسی است که قول او موافق ظاهر است. مراد از ظاهر، ظاهر حال فرد مسلمان و ظهور نوعی است، نه ظهور شخصی؛ زیرا حجیت ادله و امارات بر ظن شخصی مبتنی نیست. برای مثال، در جایی که زوجین با یکدیگر زندگی مشترک دارند، اگر زوجه ادعا کند که زوج نفقه او را نمی پردازد، سخن زوجه مخالف ظاهر حال است؛ زیرا ظاهر حال آن است که در زندگی مشترک، نفقه زوجه تأمین می شود. بنابراین، زوجه در این اختلاف مدعی محسوب می شود.

### ۳,۳. ضابطه سوم، مخالفت با اصل

بر اساس این ضابطه، مدعی کسی است که قول او مخالف اصل باشد و منکر کسی است که قول او موافق اصل است. مراد از اصل، قواعد و اصول معتبر قابل اجرا در مسأله مورد نزاع است که ممکن است اصل وجودی یا عدمی باشد. برای نمونه، در مورد شک در تشکیل یا عدم تشکیل نکاح، اصل عملی، عدم تشکیل نکاح است (شهیدی، ۱۳۷۹: ۱۸۰) که در اصطلاح «أصالة الفساد» نامیده می‌شود. همچنین، در فرض ادعای اشتباه در شخص یا شخصیت طرف مقابل در نکاح، قول مدعی مخالف «اماره صحت» خواهد بود. یا در فرض نفی نسب، در صورت وجود شرایط قاعده فراش (لطفی، ۱۳۸۹: ۲۵۵)، قول مخالف قاعده فراش ادعا محسوب می‌شود.

### ۳,۴. ضابطه چهارم، مخالفت با حجت فعلی

طبق ضابطه چهارم، مدعی کسی است که قول او مخالف حجت فعلیه باشد؛ هرچند سخن او موافق حجت غیر فعلیه مانند اصل عملی باشد. در مقابل، منکر کسی است که قول او موافق حجت فعلیه است. برای نمونه، اگر کسی ادعا کند که معامله‌ای باطل است، وی مدعی محسوب می‌شود؛ هرچند سخن او با «اصل عدم نقل» یا همان «اصل عملی فساد» سازگار باشد و در ظاهر باید منکر تلقی گردد، اما چون قول او مخالف «اصل صحت» است. که حجت فعلیه در مقام به شمار می‌آید. مدعی محسوب می‌شود (آشتیانی، ۱۴۲۵: ۳۳۳؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰: ۳۷۳).

### ۳,۵. ضابطه پنجم، تشخیص عرفی

طبق ضابطه پنجم، برخی از فقیهان (خمینی، بی تا، ج ۲: ۴۳۹) تشخیص مدعی و منکر را همانند سایر موضوعات عرفی به عرف واگذار کرده و ملاک این تشخیص را

عرفی دانسته‌اند؛ زیرا الفاظ شارع بر عرف حمل می‌شود. بنابراین، هنگامی که شارع «بینه» را بر مدعی و «قسم» را برای منکر مقرر کرده است، این الفاظ باید به عرف ارائه شود تا عرف، مدعی و منکر را تشخیص دهد.

با حفظ کارکرد هر یک از ضوابط پیش‌گفته، در برخی موارد اختلافات خانوادگی به گونه‌ای است که در پرتو قاعده احترام امکان تشخیص مدعی از منکر فراهم می‌شود. بدین معنا که هر کس سخن او مخالف احترام موجود در مسأله باشد (یعنی مخالف قاعده احترام)، مدعی محسوب شده و مکلف به ارائه بینه خواهد بود. برای نمونه، در فرض اختلاف نسب، احترام به فراش، قاعده فراش را ایجاد کرده است؛ بنابراین شخصی که قول او مخالف قاعده فراش باشد، مدعی محسوب شده و باید برای اثبات ادعای خود بینه ارائه کند.

از این رو، مصادیقی از تنازع در حوزه خانواده وجود دارد که می‌توان بر اساس قاعده احترام به حل آن‌ها پرداخت. این موارد در ادامه بررسی خواهد شد.

#### ۴. کاوش کارکرد اثباتی قاعده احترام در دعاوی و اختلافات خانوادگی

در راستای حل تنازعات در ساحت خانواده، به کارکرد اثباتی قاعده احترام در ضمن بررسی پاره‌ای از این تنازعات پرداخته می‌شود.

##### ۴.۱. تنازع در استحقاق مهریه

اگر زوجین در اصل استحقاق مهریه یا عدم آن با یکدیگر اختلاف داشته باشند، این اختلاف از دیدگاه مشهور فقیهان در دو فرض متفاوت بررسی شده است: پیش از نزدیکی و پس از نزدیکی.

نخست، اختلاف پیش از نزدیکی: در این حالت، به اتفاق نظر فقیهان (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۱۳۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۷۷؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۹۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵۸۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۲۹۱؛ خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۰۱؛ سبحانی، بی تا، ج ۲: ۲۷۷؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۸، ج ۲۴: ۷۴۲۲)، قول زوج به همراه سوگند او بر قول زوجه مقدم می‌شود. دلیل این امر آن است که ذکر مهر از شرایط صحت عقد نکاح نیست و وقوع عقد بدون ذکر مهر نیز امکان دارد. افزون بر این، اصل بر براءة ذمه زوج از مهریه است؛ بنابراین قول زوجه مخالف اصل و قول زوج موافق اصل محسوب می‌شود و بر همین اساس، مشهور فقیهان مدعی و منکر را تشخیص داده‌اند.

دوم، اختلاف پس از نزدیکی: در این فرض نیز مشهور فقیهان (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷: ۴۷۹) قول زوج مبنی بر عدم استحقاق زوجه بر مهر را مقدم دانسته‌اند؛ زیرا برخی نصوص بر تقدم قول زوج دلالت دارند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۸۶، ح ۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۷۶، ح ۱۵۲۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۲۵۷، باب ۸ أبواب المهور، ح ۷). همچنین اصل براءة زوج از مهر جاری می‌شود؛ زیرا در این فرض احتمال‌هایی در ثبوت و وجوب مهر بر عهده زوج وجود دارد که موجب تردید می‌گردد. برای مثال، ممکن است ازدواج در زمان عدم بلوغ زوج و توسط ولیّ او واقع شده باشد و در نتیجه مهر بر ولیّ ثابت گردد نه بر زوج، پس زوج بری‌الذمه خواهد بود.

در مقابل نظر مشهور، برخی فقیهان قول زوجه را مقدم دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۱۳۴؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۸، ج ۲۴: ۷۴۳۵). استدلال آنان چنین است:

اولاً، نمی‌توان صرفاً به دلیل وجود احتمال عدم اشتغال ذمه زوج به مهر، به اصل براءة استناد کرد. برای نمونه، در اغلب موارد ازدواج پس از بلوغ زوج واقع می‌شود و در نتیجه ذمه او به عوض بضع مشغول شده و مهر بر ذمه‌اش مستقر می‌گردد. حتی اگر

مهر در عقد ذکر نشده باشد، ذمه زوج به مهرالمثل مشغول خواهد شد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۲۹۲). افزون بر این، احتمالی که در برابر اشتغال ذمه زوج مطرح می شود باید توان همآوردی با اشتغال ذمه را داشته باشد؛ در غیر این صورت، هر احتمال ضعیف و نامتعارفی نمی تواند وزن اثباتی مهر را کاهش دهد.

ثانیاً، حتی با وجود احتمال عدم اشتغال ذمه زوج به مهر، قول زوجه مقدم است؛ زیرا تا زمانی که «عدم نزدیکی» محرز نشده باشد، اصل بر ثبوت استحقاق مهر با تحقق نزدیکی است. روایات مستفیضه نیز دلالت دارند که به دلیل نزدیکی، مهر و عده بر زن ثابت می شود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۳۱۹، باب ۵۴ أبواب المهور). این روایات قاعده ای شرعی ایجاد می کنند که اصل برائت را قطع می نماید.

از منظر برخی حقوقدانان نیز، ظاهر اقتضا دارد که مهر به صورت متعارف تعیین شده باشد؛ بنابراین دین بر ذمه زوج است تا خلاف آن ثابت شود. در این فرض، ظاهر مستفاد از غلبه ملاک عمل قرار می گیرد و بر اصل برائت ذمه زوج مقدم می شود (صایریان، ۱۳۸۴: ۲۷).

علاوه بر مبانی پیش گفته، قاعده احترام نیز در تشخیص مدعی و منکر و شیوه حل اختلاف در دعاوی مطالبه مهریه نقشی ممتاز ایفا می کند. بر مبنای این قاعده می توان در نزاع های مربوط به مهریه نیز استناد نمود. اگر مناسبت حکم و موضوع در این نزاع به درستی مورد توجه قرار گیرد، و عرف جامعه در نحوه مواجهه با موضوع و رعایت جانب احترام زوجه - مبنی بر ضرورت عرفی درج مهریه برای حفظ شأن و جایگاه او - لحاظ شود، و همچنین تقدم احترام بضع بر احترام جنبه های مالی مد نظر قرار گیرد، روشن می شود که حکم به ضمان زوج موافق با قاعده احترام و همسو با آن است.

در حقیقت، بر اساس قاعده احترام، در نزاع میان زوج و زوجه باید جانب ادعایی را

پذیرفت که تناسب و ملائمت بیشتری با این قاعده دارد. در اختلاف بر سر اصل استحقاق زوجه نسبت به مهریه، پذیرش قول زوجه به رعایت احترام جنبه‌های غیرمالی او منجر می‌شود؛ در حالی که عدم پذیرش قول وی، عرفاً هتک حرمت او محسوب می‌گردد. بنابراین، قول زوجه مقدم است.

ضابطه مبتنی بر قاعده احترام، در مقام تطبیق، هم‌زمان ضابطه دوم (وجود اصل یا قاعده)، ضابطه سوم (موافقت یا مخالفت با ظاهر) و ضابطه پنجم (تشخیص عرفی) را در مقام نزاع به جریان می‌اندازد و در نهایت به تقدم قول زوجه منجر می‌شود. زیرا پذیرش احترام جانب زوجه، اولاً قاعده‌ساز است و قول مخالف قاعده، مدعی محسوب می‌شود؛ و ثانیاً مطابق عرف رایج، ظاهر بر این است که نکاح بدون مهر واقع نمی‌شود. از این رو، در تشخیص مدعی و منکر نیز می‌توان گفت که در نظر عرف، قول کسی که مدعی نکاح بدون مهر است، ادعا به شمار می‌آید.

بدین ترتیب، قاعده احترام در تنسیق و تثبیت ضوابط تشخیص مدعی و منکر نقش مهمی ایفا کرده و می‌تواند به عنوان مبنایی کارآمد در حل اختلافات خانوادگی، به ویژه در دعاوی مربوط به مهریه، مورد استفاده قرار گیرد.

#### ۴.۲. تنازع در قصد تبرع نسبت به اقداماتی که عرفاً، عوض پذیر است

ممکن است میان زوجین در خصوص اقداماتی که عرفاً عوض پذیر بوده و به آن‌ها اجرت تعلق می‌گیرد. مانند اجرت شیردهی، اجرت‌المثل خانه‌داری و موارد مشابه. اختلاف پدید آید. در چنین مواردی، زوج ممکن است ادعا کند که زوجه قصد تبرع داشته و بدین وسیله خود را از پرداخت اجرت بری‌الذمه بداند؛ در مقابل، زوجه ادعا می‌کند که قصد تبرع نداشته و بدین سان ضمان زوج به پرداخت اجرت را اثبات می‌کند.

در این وضعیت، پرسش اصلی آن است که قول کدام یک مقدم خواهد شد؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی فروض مختلف اختلاف است که در ادامه به طور تفصیلی تحلیل می‌شود.

#### ۴،۲،۱. ادعای قصد تبرع در فرض اجرت شیردهی

این تنازع در دو فرض مطرح می‌شود: نخست در فرض قصد تبرع و دوم در فرض وجود شخص متبرّع دیگر. به عنوان نمونه، اگر مادر اجرت شیر دادن به نوزاد را از پدر مطالبه کند و پدر مدعی قصد تبرع مادر یا وجود زن دیگری باشد که تبرعاً به کودک شیر داده است، در حالی که مادر منکر قصد تبرع یا وجود متبرّعه دیگر باشد، بسیاری از فقیهان بر این باورند که در چنین نزاعی، قول پدر به ضمیمه سوگند مقدم می‌شود؛ زیرا مادر مدعی وجوب اجرت است، اما پدر که درصدد دفع وجوب اجرت از خود است، در حقیقت منکر محسوب می‌شود. البته برخی فقیهان (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۲۲۰) این دیدگاه را با «تردید» بیان کرده‌اند.

دلیل این تردید آن است که «اصالت احقیّت مادر» و «اصالت عدم وجود متبرّعه دیگر» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۲۷۳) بر وجوب پرداخت عوض به مادر دلالت دارد؛ بدین ترتیب، مقتضی برای استحقاق زوجه محرز است. از منظر «وجود مانع استحقاق» نیز، برخی نصوص (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۴۷۰، باب ۸۱ احکام الأولاد) نشان می‌دهد که «قصد تبرع یا وجود زن متبرّعه دیگر» مانعی است که مدعی آن (پدر) باید برای اثباتش بیّنه اقامه کند (حلی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۶؛ صیمیری، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۷۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۴۲۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۲۸). در این صورت، با سوگند مادر، مانع برطرف شده و دعوای پدر منتفی می‌گردد.

حل این اختلاف، علاوه بر تکیه بر مبانی «عدم وجوب» یا «مقتضی و مانع»، بر اساس قاعده احترام نیز قابل بررسی است. برخی فقیهان (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۲۷۳) در صورتی که تنازع پس از حصول رضاع رخ دهد، با انضمام «قاعده احترام مال و کار» به «اصل عدم وجود مرضعه متبرّعه»، اقامه بیّنه بر پدر (برای اثبات وجود زن متبرّعه) را لازم دانسته و بدون آن، قول مادر را مقدم می‌دانند. زیرا در تنازع پس از پایان رضاع، هدف نزاع اثبات وجوب اجرت بر پدر یا عدم وجوب آن است. از یک سو، قاعده احترام و حفظ شأن عمل رضاع اقتضا دارد که عوض عمل زوجه تأمین شود؛ و از سوی دیگر، قول زوج برخلاف مقتضای احترام عمل زوجه است. بنابراین، پدر مدعی قلمداد می‌شود و در صورت عدم اقامه بیّنه، قول مادر. به همراه سوگند وی. مقدم و پذیرفته خواهد شد.

در داوری میان دو دیدگاه یادشده، می‌توان به صحت قول دوم نظر داد. زیرا مسأله از باب شک در اصل سببی و مسببی است؛ بدین معنا که شک در وجوب اجرت بر پدر ناشی از شک در قصد تبرع یا عدم تبرع است. با تمسک به قاعده احترام و جریان اصل سببی، شک در ناحیه مسبب رفع می‌شود. بنابراین، با جریان اصل عدم تبرع و تقدیم قول مادر همراه با سوگند، شک در ناحیه مسبب (وجوب پرداخت) برطرف شده و به وجوب اجرت بر پدر حکم می‌شود. در این حالت، نوبت به جریان اصل برائت و تقدیم قول پدر نمی‌رسد؛ زیرا این قول با احترام عمل مادر نیز ناسازگار است. در نتیجه، احترام عمل مادر مقتضی جریان اصل عدم تبرع و نیز عدم وجود متبرّعه دیگر است و بدین سان، قول مادر با سوگند مقدم خواهد بود.

#### ۴.۲.۲. ادعای قصد تبرع در اجرت المثل خانه داری

اگر زوجه اجرت المثل خانه داری را از زوج مطالبه کند و زوج مدعی قصد تبرع زوجه شود، پرسش اصلی آن است که قول کدام یک مقدم خواهد بود. در این فرض، ظاهر

حال و اماره عدم تبعع با یکدیگر تعارض می‌کنند؛ زیرا از یک سو، اماره عدم تبعع جاری می‌شود و بر اساس آن، قول زوجه که موافق اماره است، به ضمیمه قسم مقدم خواهد بود. از سوی دیگر، ظاهر حال زوجه چنین است که کارهای منزل را به قصد تبعع انجام می‌دهد؛ زیرا زندگی مشترک بر مبنای همکاری و فداکاری بنا شده و زوجه کارهای منزل را عرفاً به قصد دریافت اجرت انجام نمی‌دهد. بدین ترتیب، اماره عدم تبعع با ظهور عرفی تبعع در تعارض قرار می‌گیرد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۳).

در باب تعارض اصل و ظاهر، میان اصولیان اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در مواردی که ظاهر حال از چنان قوتی برخوردار باشد که به حد اماره ارتقا یابد، این ظاهر به دلیل ایجاد ظن معتبر و تفوق اماره بر اصل، دلیل محسوب می‌شود و با وجود دلیل، نوبت به اجرای اصل نمی‌رسد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۱۲-۱۱۳). با این حال، نزاع مربوط به اجرت کار زوجه در منزل از شمول تعارض اصل و اماره خروج موضوعی دارد؛ زیرا «عدم تبعع» ماهیتاً اماره است نه اصل عملی، و تعارض موجود از قبیل تعارض اماره و ظاهر حال است. افزون بر این، اماره عدم تبعع پشتوانه‌های محکمی دارد، از جمله جریان قاعده احترام، در حالی که ظهور عرفی تبععی بودن کارهای زوجه در منزل، ظهوراتی است که دلیل خاصی بر حجیت آن‌ها وجود ندارد. از همین رو، برخی فقیهان تصریح کرده‌اند که قاعده تقدم ظاهر بر اصل نسبت به این ظهورات شمول ندارد و تنها در موارد منصوص جریان می‌یابد (شهید اول، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۲۹؛ هدایت‌نیا، ۱۳۸۵: ۸۲).

بنابراین، در فرض مورد بحث، ظهور تبععی خدمات زوجه با مقتضای قاعده احترام و اماره عدم تبعع در تعارض قرار می‌گیرد و این تعارض از قبیل «تعارض حجت و لاجت» است. در نتیجه، به مقتضای قاعده احترام عمل شده و به استحقاق زوجه

بر دریافت اجرت المثل حکم می‌شود. این مورد نیز همانند موارد پیش‌گفته، از قبیل شک سببی و مسببی است که با حاکمیت قاعده احترام و مقتضای آن (عدم تبرع)، شک در ناحیه مسبب رفع می‌شود. این نتیجه با نظر فقیهانی که قاعده تقدم ظاهر بر اصل را شامل محل بحث نمی‌دانند نیز هم‌راستا و هم‌افزا است.

به‌طور کلی، در صورت نزاع میان عامل و آمر در «قصد تبرع»، اکثر فقیهان با استناد به قاعده احترام عمل و اماره عدم تبرع، قول عامل را مقدم می‌دانند. قاعده احترام در مورد عمل اشخاص مقتضی ثبوت اجرت و ضمان شمرده شده است و استحقاق اجرت نیز به‌طور مطلق، اعم از اینکه عامل شأنیت انجام آن کار را داشته باشد یا نه، ثابت است.

البته برخی فقیهان (خویی، بی‌تا: ۳۹۴؛ خلخالی، ۱۳۸۵: ۸۶۸) تمسک به قاعده احترام را برای اثبات ضمان و استحقاق اجرت، از باب «تمسک به عام در شبهه مصداقی خود عام» دانسته و در نتیجه در فرض مسأله آن را جاری نمی‌دانند. زیرا در شبهه موضوعیه، نخست باید موضوع تنقیح شود؛ در فرض مسأله، موضوع ضمان ناشی از کار از دو جزء «امر آمر» و «عدم قصد تبرع یا عدم قرینه بر رایگان بودن عمل» تشکیل شده است. بنابراین، شک در قید (عدم تبرع یا عدم مجانیت) به شک در موضوع بازمی‌گردد و تمسک به اصل احترام برای اثبات احترام کار، از باب تمسک به عام در شبهه مصداقی خود عام خواهد بود که مردود است.

با این حال، جواز و صحت تمسک به عام در چنین مواردی به مرحوم سید محمدکاظم یزدی طباطبایی نسبت داده شده و حکم به تمسک به اصل احترام در فرض تنازع در قصد تبرع در العروة الوثقی به همین سبب دانسته شده است (خلخالی، ۱۳۸۵: ۸۶۸-۸۶۹). گفته می‌شود برای گریز از شبهه تمسک به عام در شبهه مصداقیه، ابتدا اصل

عدم تبرع جاری شده و سپس به قاعده احترام تمسک می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۲۲-۶۲۳، مسأله ۱۹). با این حال، به نظر می‌رسد به دلیل کارکرد دوگانه قاعده احترام. در تحقق موضوع و اثبات حکم. تمسک به این قاعده با اشکال یادشده مواجه نیست و نیازی به تکنیک مزبور وجود ندارد.

ذیلاً، برخی از آرای محاکم دادگستری که در سامانه آرای قوه قضائیه نمایه شده و با تبرعی بودن یا نبودن اقدام زوجه ارتباط دارد، مطرح می‌شود.

«دادگاه تجدید نظر در مورد دادخواست مطالبه اجرت المثل ایام زندگی مشترک رای شماره ۹۲۰۹۹۸۰۲۲۸۵۰۰۰۵۹ مورخ ۲۷/۰۵/۱۳۹۴ با رد رای دادگاه بدوی مبنی بر تبرعی بودن اقدامات زوجه در منزل، قول زوجه در عدم تبرعی بودن عمل را پذیرفته و برای زوجه اجرت المثل تعیین کرده و چنین استدلال می‌کند که: «در مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت، از یک سوء اصل بر عدم تبرع بوده و از سوی دیگر نیت از امور باطنی و قلبی است و مربوط به فاعل و کننده کار است و قول فاعل در تبرع یا عدم آن، مسموع و پذیرفته است.»

دادگاه تجدید نظر در مورد دادنامه شماره ۹۸۱ مورخه ۶/۱۱/۱۳۹۳ در پرونده کلاسه ۷۴۲ مبنی بر صدور حکم به رد دعوی مطالبه اجرت المثل کارهای انجام شده در طول سنوات زندگی مشترک، ضمن رد رأی صادره، حکم به پرداخت اجرت المثل کرده است با این استدلال که:

«اولاً... ثانیاً، بر اساس نص تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی نسبت به کارهای انجام شده در طول زندگی مشترک حق مالی را برای زوجه در نظر گرفته است که با مراجعه به دادگاه امکان مطالبه آن وجود دارد. ثالثاً زوج در فرایند دادرسی هیچ‌گونه دلیل موجهی که زوجه استحقاق مطالبه و اجرت المثل کارهای انجام شده در طول

زندگی مشترک را ندارد ابراز ننموده است. بنابراین با توجه به مراتب فوق، این دادگاه...، رأی صادر شده دادگاه بدوی را... نقض و با استناد به تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی متناسب با سنوات زندگی مشترک زوج را به پرداخت مبلغ یکصد میلیون ریال بابت اجرت المثل کارهای انجام شده در طول زندگی مشترک محکوم می‌کند.»

به موجب رأی دادگاه تجدید نظر:

«اصل بر استحقاق زوجه بر مطالبه اجرت المثل است و زوج باید دلیل موجهی ارائه نماید که زوجه استحقاق مطالبه اجرت المثل کارهای انجام شده در طول زندگی مشترک را ندارد.»

دادگاه تجدید نظر در خصوص دادخواست تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه شماره ۰۰۳۱۲ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۸ در پرونده کلاسه ۰۰۸۰۰ صادره از شعبه ۲۶۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن حکم به محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت اجرت المثل حکم کرده بود، ضمن تأیید رأی مذکور چنین استدلال می‌کند:

«نظر به اینکه عرف حاکم بر جامعه ایرانی غالباً زوج جهت کارهای منزل به زوجه دستور می‌دهد و علی‌الخصوص زنان ایرانی در صورت عدم اختلاف ادعای مزد ندارند و در صورت اختلاف نیت ارتکازی دارند حقوق خود را دریافت نمایند لذا ایراد تجدیدنظرخواهی وارد نمی‌باشد.»

به موجب رأی دادگاه بدوی و تجدید نظر: «در عرف حاکم بر جامعه ایرانی، غالباً زوج جهت کارهای منزل به زوجه دستور می‌دهد و زنان ایرانی در صورت عدم اختلاف، ادعای مزد ندارند ولی در صورت اختلاف، نیت ارتکازی دارند که حقوق خود را دریافت نمایند.»

بنابراین عدم مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت از ناحیه زوجه، در طول زندگی مشترک و تا پیش از حصول اختلاف، دلالت بر قصد تبرع وی نداشته و موجب سقوط حق و ادعای او نیست.

#### ۴.۳. تنازع در ماهیت مال پرداخت شده در روابط زوجین

ممکن است میان زن و مرد در ماهیت پرداختی یا ماهیت اموالی که انتقال یافته است اختلاف پدید آید. این اختلاف صور گوناگونی دارد، اما همه آن‌ها به قاعده احترام و بحث عدم تبرع ارتباط مستقیم پیدا نمی‌کنند. مواردی که ارتباط نزدیک‌تری با قاعده احترام دارند، در دو صورت معکوس تحقق می‌یابند:

فرض نخست: مرد ادعا می‌کند آنچه پرداخت کرده، بابت مهر بوده است؛ در حالی که زن ادعا می‌کند آنچه دریافت کرده، به عنوان هبه بوده است.

فرض دوم: مرد ادعا می‌کند آنچه داده، هبه بوده و به دلیل بقای عین، استرداد آن را مطالبه می‌کند؛ در مقابل، زن ادعا می‌کند مرد آن مال را در مقام تسویه دین - اعم از مهریه یا سایر دیون - پرداخت کرده است.

این دو صورت، به دلیل ارتباط با قاعده احترام و اصل عدم تبرع، ذیلاً به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

#### ۴.۳.۱. ادعای پرداخت به عنوان مهر از سوی مرد و ادعای دریافت به عنوان هبه از سوی زن

در مورد این اختلاف، دیدگاه‌ها و دلایل متعددی مطرح شده است که همه این دلایل، لزوماً به مبنای احترام مرتبط نیست. اما به منظور ایجاد تصویری نسبتاً جامع از دیدگاه‌ها و موقعیت باورهای مبتنی بر احترام، مهمترین دیدگاه‌های مطرح در این باره، ذیلاً، بیان می‌شود.

### ۴,۳,۱,۱. استناد به اصل عدم (هبه بودن) در تقدم قول زوج

به باور مشهور فقیهان امامیه (صیمری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۶۲؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۶۵؛ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۸۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۳۱؛ بهجت، ۱۴۲۶، ج ۴: ۱۷۴؛ سبحانی، بی تا، ج ۳: ۱۲۸۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۱۸۲؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۶۳؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۷۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ج ۶: ۱۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۲۷۰)، قول زوج به ضمیمه قسم مقدم است. دلیل این امر آن است که زوج منکر وقوع هبه است و قول او، چون موافق اصل می باشد، بر اساس قاعده اثباتی «البینة علی المدعی و الیمین علی من أنکر» با سوگند مقدم می شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۱۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۰۲).

افزون بر این، قصد پرداخت و عنوانی که پرداخت کننده در نظر دارد، از امور نفسانی و درونی است که جز از جانب خود او قابل درک و اطلاع نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۰۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶: ۹۴). بنابراین، سخن زوج در تعیین عنوان پرداخت باید پذیرفته شود.

با این حال، اشکال مهم این دیدگاه آن است که اصل عدم هبه بودن در تعارض با اصل عدم مهر بودن قرار می گیرد و در چنین وضعیتی باید به اصل یا قاعده ای مقدم و فوقانی مراجعه کرد تا تعارض رفع شود.

### ۲-۱-۳-۴- استناد به اصل عدم تبرع در تقدم قول زوج، هم راستا با مبنای احترام

برخی فقیهان در تقدم قول زوج به اصل عدم تبرع استناد کرده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۱۴۰). بدین معنا که دعوای زوجین در واقع به نزاع میان وجود قصد تبرع (هبه) و عدم وجود قصد تبرع (مهریه) بازمی گردد. در صورتی که دلیلی برای اثبات ادعای یکی از طرفین وجود نداشته باشد، تردید در

تحقق قصد تبرع پدید می‌آید و مقتضای اصل اولی در چنین تردیدی، عدم قصد تبرع است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۳۸۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۱۳۲). بنابراین، در این فرض نیز اصل عدم تبرع جاری شده و قول زوج مقدم خواهد بود.

برخی نیز قاعده عدم تبرع را از بدیهیات و فطریات دانسته‌اند؛ چنان‌که حتی گدا هنگام درخواست می‌گوید: «من که عوض ندارم، خدا به شما عوض دهد.» او با اینکه توقع مجانی دارد، می‌کوشد صورت معاوضه به عمل خود بدهد و این چیزی جز اقتضای فطرت نیست (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱۳۸).

در حقیقت، مبنای عدم تبرع آن است که تفسیر تبرعی بودن پرداخت، به مجانی شدن می‌انجامد که با احترام مال منافات دارد. اقدام به عمل تبرعی، نهایتاً به سقوط یا اسقاط احترام مال بازمی‌گردد که از مصادیق قاعده اقدام و خلاف اصل احترام محسوب می‌شود و نیازمند دلیل ویژه است. پرسش اصلی این است که آیا زوج با قصد هبه، از مال خود بدون عوض رفع ید کرده است یا خیر؛ و بازگشت این نکته به آن است که آیا زوج بدین وسیله احترام مال خود را اسقاط کرده است یا نه. به دیگر سخن، یک سوی ادعاها به اسقاط احترام مال از سوی زوج بازمی‌گردد که خلاف مقتضای قاعده احترام است و در مقام تردید باید به مقتضای احترام عمل کرد. در چنین نزاعی، احترام اقتضا دارد جانب فرضی مقدم شود که به ماهیت معوض یا شبه معوض نزدیک‌تر است (اماره معوض بودن).

نمونه‌ای از توجه به این معیار را می‌توان در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۴۰۰۰۰۷۸ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۰۵ مشاهده کرد. مضمون این دادنامه چنین است: «در صورت واگذاری اموالی از ناحیه زوج به زوجه و عدم ارائه دلیلی مبنی بر وقوع هبه از سوی زوجه، با توجه به اصل عدم تبرع، استحقاق زوج نسبت به این اموال محرز بوده و واگذاری

اموال مذکور به عنوان پرداخت مهریه محاسبه می‌گردد.»

با این حال، در برخی آرای محاکم مشاهده می‌شود که صرف درخواست، به مثابه ادعا تلقی شده و درخواست‌کننده مدعی محسوب گردیده است؛ در حالی که تشخیص مدعی و منکر باید بر اساس مضمون قول اشخاص و نسبت سنجی آن با اصول و قواعد صورت گیرد، نه صرف عنوان.

برای نمونه، در برخی آرای قضائی چنین آمده است: «در صورتی که زوج مدعی باشد آپارتمان انتقالی به نام زوجه بابت مهریه بوده و زوجه منکر این ادعا باشد، از آنجا که اتیان سوگند با منکر است مگر اینکه سوگند را به مدعی رد کند، صدور حکم بر اساس اتیان سوگند توسط زوج صحیح نیست.»

بر همین اساس، در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۱۳۳۹ مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۲۰، دادگاه تجدیدنظر در رد رأی دادگاه بدوی مبنی بر بابت مهریه بودن آپارتمان انتقالی به زوجه چنین استدلال کرده است: «اولاً، مهریه سکه بوده نه وجه نقد یا آپارتمان؛ ثانیاً، زوج مدعی است که آپارتمان بابت مهریه به زوجه داده شده و زوجه منکر آن است. مدعی باید دلیل ارائه کند که مهریه با توافق زوجه از سکه به آپارتمان تبدیل شده است، در حالی که دلیلی ابراز نشده است؛ ثالثاً، زوجه منکر این ادعا بوده و اتیان سوگند با منکر است مگر اینکه منکر سوگند را به مدعی رد کند که چنین نشده است. لذا دادگاه ضمن وارد دانستن اعتراض، دادنامه معترض عنه را نقض و حکم به محکومیت خواننده به پرداخت مهریه ۱۰۰۵ سکه صادر و اعلام می‌دارد.»

۴,۳,۱,۳. استناد به اماره معوض بودن پرداخت زوج

برخی فقیهان (سبحانی، بی‌تا، ج ۲: ۲۸۳) در تقدم قول زوج چنین استدلال کرده‌اند که

اقتضای طبیعت مال آن است که به صورت معوض منتقل شود و ادعای خلاف این اقتضا نیازمند دلیل است. بر همین اساس، در تنازع یادشده و مطابق نظر فقهای که مهریه را عوض بضع می‌دانند، مهریه از ماهیت شبه معوض برخوردار است؛ در حالی که هبه فاقد عنصر معاوضی بوده و ماهیتی تبرعی دارد. بر مبنای این استدلال و با توجه به طبع اموال، می‌توان اماره‌ای تحت عنوان «اماره معوض بودن پرداخت» تأسیس کرد تا در موارد تنازع، قول موافق با این اماره منکر و قول مخالف مدعی محسوب شود. بنابراین، قول زوج به عنوان منکر مقدم خواهد بود (احسانی فر و هوشمند فیروزآبادی، ۱۴۰۳: ۱۶۱).

با این حال، به نظر می‌رسد اماره معوض بودن در برابر قاعده احترام و اماره عدم تبرع، اصالت مستقل ندارد و در حقیقت، صورتی از همان اماره عدم تبرع است. حقیقت عدم تبرع آن است که مال یا عمل رایگان از دارایی کسی خارج نشود، بلکه در ازای تحصیل مال یا رفع اشتغال ذمه (پرداخت دین) باشد. در حالت دوم، این وضعیت در اصطلاح «اماره مدیونیت» نامیده می‌شود. بر این اساس، تفاوتی نمی‌کند که مهر ماهیتی معوض، شبه معوض یا حتی تعهدی یک جانبه داشته باشد؛ زیرا تحلیل‌های سه‌گانه در ماهیت مهر، به تفاوت در تحلیل اختلاف در ماهیت پرداخت منجر نمی‌شود.

از همین رو، ماده ۲۶۵ قانون مدنی بر اماره مدیونیت پرداخت‌کننده دلالت دارد و مطابق این تفسیر، پرداخت زوج اماره بر مدیونیت اوست؛ روشن است که این مدیونیت ناظر به پرداخت مهر بوده است نه پرداخت تبرعی (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۶). این تحلیل با مقتضای قاعده احترام نیز هم‌راستا است؛ زیرا حمل کردن عمل اعطای مال بر هبه، ملازم با اسقاط احترام مال از سوی واهب در برابر متهب است. در فرض تردید، اصل بر حفظ احترام مال است و حفظ احترام مال اقتضا دارد جانب معوض بودن مقدم داشته

شود. بنابراین، می‌توان «اماره معوض بودن» را صورتی از «اصاله الاحترام» دانست.

#### ۴،۱،۳،۴. تداعی و تحالف و تقدم قول زوج در استرداد مال پرداخت شده

ممکن است چنین به نظر برسد که چون در ناحیه دهنده (زوج)، اصل بر عدم پرداخت به عنوان هبه حاکم است و در ناحیه زوجه نیز، اصل عدم مهر جاری می‌باشد، بنابراین مسأله مورد بحث از مصادیق تداعی و تحالف محسوب می‌شود (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۰۱؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۰۰). در این صورت، هر یک از طرفین نزاع هم مدعی و هم منکر تلقی شده و باید هرکدام سوگند یاد کنند (نایینی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۷۵). نتیجه چنین فرضی آن است که مال به مالک اصلی آن، یعنی زوج، بازگردد (سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۰۰).

با این حال، مهم‌ترین ایراد این دیدگاه آن است که «الأصل دلیل حیث لا دلیل»؛ یعنی اصل تنها در جایی جریان دارد که دلیل دیگری وجود نداشته باشد. در این مسأله، با وجود أصاله الاحترام و اصل عدم تبرع که در رتبه اماره قرار می‌گیرند، نوبت به جریان اصل نمی‌رسد؛ خواه اصل تنها در یک طرف نزاع جاری باشد یا در هر دو طرف.

#### ۴،۳،۱،۵. تقدم قول ذی الید (زوجه) به استناد اماره ید

ممکن است چنین به نظر برسد که چون زوجه بر مال مورد تنازع تصرف دارد، پس به استناد تصرف کنونی، مالک محسوب می‌شود و در هر حال قول وی موافق با اماره ید و مقدم خواهد بود. برخی فقیهان با توجه به اینکه در مسأله حاضر، زوج سابقاً ذوالید بوده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۹۴)، اماره ید را فاقد اعتبار دانسته‌اند. برخی دیگر نیز به دلیل اقرار زوجه (ذوالید فعلی) به مالکیت سابق زوج، اماره ید را غیرقابل استناد دانسته‌اند (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۳۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷: ۱۳۲؛ خوبی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۶۸).

با این حال، به نظر می‌رسد این مسأله اساساً در تقابل ادعای هبه و مهریه، خارج از مجرای اماره ید قرار دارد. زیرا در جایی که زوج با ادعای هبه، استرداد مال موهوب را مطالبه می‌کند، مالکیت زوجه را در ظرف استرداد انکار نمی‌کند تا بتوان با اتکا به اماره ید به مالکیت زوجه حکم داد؛ بلکه برعکس، قصد دارد مال را با رجوع از هبه، از مالکیت زوجه خارج کند. بنابراین، بحث اصلی در نحوه تملک زوجه است نه در اصل مالکیت یا عدم مالکیت او.

اگر مال از باب دریافت طلب و مهریه به زوجه داده شده باشد، مالکیت وی «مستقر» خواهد بود و مال پرداختی قابل استرداد نیست. اما اگر مال از باب هبه داده شده باشد، مالکیت زوجه «متزلزل» خواهد بود و با رجوع واهب، مال موهوب از ملکیت او خارج می‌شود. البته مبنای یادشده در اختلاف میان «امانی بودن ید» و «مالکیت ید» قابل طرح است، اما به دلیل اشکال موجود. یعنی اقرار زوجه (متصرف) به مالکیت سابق زوج یا اثبات تصرف سابق زوج طبق برخی اقوال. این مبنا با مشکل مواجه می‌شود.

۴،۳،۱،۶. تقدم قول موافق ظاهر عرفی که حسب مورد، ممکن است به تقدم قول زوج یا

زوجه منجر شود

برخی فقیهان (سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۰۰) قول موافق ظاهر عرفی و عادی را مقدم دانسته‌اند. بدین معنا که اگر کالای پرداختی یا نحوه پرداخت، ظاهری ارائه دهد که موجب اطمینان عرفی گردد، باید به همان ظاهر رجوع شود (سبحانی، بی تا، ج ۲: ۲۸۳). به عنوان نمونه، اگر از زمان پرداخت، کمیت یا کیفیت مال پرداختی، یا شرایط مالی و وضعیت زوجین، ظاهری عرفی و عادی به دست آید، قول موافق آن ظاهر مقدم خواهد بود.

نمونه‌ای از این رویکرد را می‌توان در رأی قضایی ذیل مشاهده کرد که تا حدی به این معیار تمایل دارد.

دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۶۰۰۳۶۳ مورخ ۱۳۹۲، ۱۱، ۰۳

### رای دادگاه بدوی

«در خصوص دادخواست تقدیمی از طرف خانم ز. ز... خواسته مطالبه مهریه به میزان ۶۰۰ عدد سکه تمام بهار آزادی... وکیل خواننده اذعان نموده است که موکل در سال ۸۷ مبلغ ۳۷ میلیون تومان جهت خرید یک باب آپارتمان پرداخت نموده است و همچنین آپارتمان دیگری در سال ۹۱ به مبلغ شصت و یک میلیون تومان طی دو فقره چک پرداخت نموده است که چک اولی که در مبایعه نامه مبلغ سی و یک میلیون در مبایعه نامه قید گردیده و چک دوم که بابت باقیمانده مبلغ مبایعه نامه می باشد رسید از موکل دریافت نموده که رسید از فروشنده ارائه گردیده است لهذا تقاضای تهاتر مبالغ پرداختی با تاریخ پرداخت را درخواست نموده است دادگاه با توجه به مطالب معنونه فوق با توجه به اینکه موضوع خواسته مطالبه ۶۰۰ عدد سکه تمام بهار آزادی بوده است...، مبالغی را که خواننده ادعای پرداخت به زوجه نموده وجه نقد بوده است در صورتی که خواسته خواهان مطالبه عین ۶۰۰ سکه تمام بهار آزادی می باشد. به عبارت دیگر سکه و وجه نقد دو جنس متفاوت می باشند و از یک جنس نمی باشند و هرکدام دارای شرایط خاص می باشند و با توجه به اینکه حسب مقررات قانونی زمانی تهاتر را می توان اجرا نمود که موضوع تهاتر حداقل از یک جنس باشد که ملاحظه می گردد وجه نقد و سکه از یک جنس نمی باشند. لهذا دادگاه دفاعیات خواننده و وکیلش را مؤثر در موضوع تشخیص نداده و مستنداً به مواد ۲۹۶ و ۱۰۷۸ و ۱۰۸۲ قانون مدنی و ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، خواننده را محکوم به پرداخت ۶۰۰ عدد سکه تمام بهار آزادی به عنوان مهریه ... در حق خواهان محکوم می نماید...»

### رأی دادگاه تجدیدنظر استان

«تجدیدنظرخواهی آقای س. ر. ... وارد نمی‌باشد زیرا رأی بر اساس مقررات و موازین قانونی صادرشده و ایرادی از حیث ماهوی یا شکلی به آن وارد نیست و استدلال محکمه محترم بدوی و نیز مستندات آن صحیح است و تجدیدنظرخواه دلیل یا دلیلی که موجبات نقض یا بی اعتباری دادنامه را فراهم نماید ارائه ننموده است لذا بنا به مراتب دادگاه مستنداً به قسمت اخیر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ ضمن رد اعتراض معترض دادنامه معترض عنه را عیناً تأیید می‌نماید...»

۴۳۲. ادعای پرداخت به عنوان هبه از سوی مرد و ادعای دریافت به عنوان مهر از سوی زن ممکن است در دعوایی، مرد به استناد وقوع هبه، استرداد مال را مطالبه کند ولی زن ادعا کند، آن چه دریافت کرده، از باب مهریه بوده و مرد مستحق استرداد نیست. به طور مثال، به موجب ماده ۴۲۳ قانون تجارت:

«هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود؛ هر صلح محاباتی یا هبه و به طور کلی هر نقل و انتقال بلا عوض اعم از این که راجع به منقول یا غیر منقول باشد؛ تأدیه هر قرض اعم از حال یا موجدل به هر وسیله که به عمل آمده باشد؛ هر معامله که مالی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود.»

حال ممکن است تاجری در «دوره توقف»، مالی را به همسرش دهد. بعد از صدور حکم ورشکستگی و تسویه دیون، با توجه به باقی ماندن مالی که به عنوان هبه داده شده است، تاجر محکوم به ورشکستگی، به «بطلان هبه» برای استرداد اموال هبه

شده (موهوب) استناد می‌کند و زوجه در مقام دفاع، ادعا می‌کند که زوج، اموال یاد شده را نه به عنوان هبه، بلکه در مقام پرداخت مهر و قبل از توقف واقعی داده است. در این صورت، اختلاف بین زوج و زوجه، برعکس فرض پیشین است. زوجه برای جلوگیری از اثبات تبرعی بودن و تحقق هبه که ضرری بودن آن علیه هیأت بستانکاران (هیأت غرمایی) و بطلان آن، مفروض تلقی شده است، ادعا می‌کند که مال داده شده بابت مهریه بوده است نه هبه و اکنون پس از تسویه مطالبات بستانکاران، دلیلی بر استرداد آن وجود ندارد.

در این فرض، مبتنی بر ادله مشهور فقها، از یک جانب، چون قصد پرداخت، امری ذهنی و نفسانی است و این امر جز با اعلام زوج و استعمال از زوج، کشف نمی‌شود، پس به موجب ضابطه «لَا يُعْلَمُ إِلَّا مِنْ قَبْلِهِ»، باید قول زوج را مقدم دانست. از جانب دیگر، مطابق اصل عدم تبرع و بر اساس توضیحی که در صورت قبلی مطرح شد، قول زوجه مقدم می‌شود. بنابراین بین دو دلیل قول مشهور تعارض و تنافی پدید می‌آید و باید با نسبت سنجی بین ادله به تعدیل و ترجیح در مقام رسید. در نسبت سنجی میان ادله، اصل عدم تبرع و مقتضای قاعده احترام، بر ادله قصدی بودن پرداخت به دلیل ایرادات وارد بر قاعده «مَا لَا يَعْلَمُ إِلَّا مِنْ قَبْلِهِ» و نیز فتاوی صریح در این باره، اصل عدم تبرع غالب است؛ چه این که، مفاد قاعده «مَا لَا يَعْلَمُ» به طور مقید<sup>۱</sup> مورد پذیرش فقها قرار گرفته است. از این رو در موردی مانند مسأله ما که ادله مخالف و

۱. برخی شرایط در این باره عبارت است از: راه منحصر در اثبات مدعا پذیرش قول مدعی باشد؛ (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۱۸)؛ پذیرش مدعا از نظر قوانین طبیعی تکوینی و قواعد تشریحی امکان وقوعی داشته باشد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۲۳۶)؛ از نظر قواعد عقلی و رویه های عرفی ادعای مدعی باید قابل پذیرش باشد (نایینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۶۶)؛ مدعی با ادعای خود در معرض تهمت و اتهام قرار نداشته باشد (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۳)؛ و... ر.ک. احسانی فر و هوشمند فیروز آبادی، ۱۴۰۳، صص ۱۶۹-۱۴۷)

فتاوی صریح<sup>۱</sup> وجود دارد قاعده «مالا یعلم» کنار گذاشته می شود.

ماحصل آنکه در اختلاف در ماهیت مال پرداختی زوج به زوجه دو صورت متصور است؛ فرض اول، زوجه ادعای هبه و زوج ادعای پرداخت مهر را دارد. در این فرض، براساس نظر مشهور فقیهان، قول زوج به ضمیمه قسم او مقدم می شود مگر آنکه قول زوجه موافق با ظاهر عرفی و عادی و قول زوج مخالف با ظهور عرفی و عادی باشد که در این حالت قول زوجه مقدم می شود.

فرض دوم، اگر زوجه ادعای مهر بودن و زوج هبه یا تبرعی بودن مال پرداختی را ادعا کند براساس ادله قوی تر و همچنین بر مبنای فتاوی برخی مراجع معاصر، قول زوجه به ضمیمه قسم خوردن او مقدم می شود و زوج برای اثبات ادعای خود باید ادله اقامه کند.

#### ۴/۴. نزاع بین درجات احترام (مثل عاریه یا هبه)

ممکن است موضوع نزاع، از یک سو به عین و منفعت و از سوی دیگر صرفاً به منفعت بازگردد. برای نمونه، زوج اتومبیلی را به مدت ده سال در اختیار همسرش قرار داده است. در زمان جدایی، مرد ادعا می کند که اتومبیل را با حفظ مالکیت، تنها برای بهره برداری مجانی در اختیار زوجه گذاشته است؛ در مقابل، زوجه ادعا دارد که اتومبیل به وی هبه شده و او نیز هزینه هایی بر آن انجام داده است، لذا از رد مال خودداری می کند.

در این مسأله، اصل اقدام به تبرع محرز و غیرقابل اختلاف است؛ اختلاف در حد و حدود اقدام زوج مطرح می شود. به بیان دیگر، پرسش اصلی آن است که زوج تا چه اندازه اقدام به کار مجانی کرده است: آیا صرفاً در حد انتفاع و منفعت احترام مال

۱. از دیدگاه آیه الله سیستانی، «درجایی که زن ادعای مهر و مرد ادعای تبرع بودن دارد قول زوجه مقدم است» (سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱)؛ آیت الله مکارم شیرازی نیز قول مدعی مدیونیت پرداخت کننده را مقدم می داند که همان قول زوجه است (سایت اختصاصی آیت الله مکارم شیرازی).

خود را ساقط کرده یا در هر دو حوزه عین و منفعت علیه خود اقدام نموده است؟ به نظر می‌رسد، اصاله الاحترام و مبتنی بر آن اصل عدم تبرع اقتضا دارد که تنها در حداقل و قدر متیقن، از احترام مال دست برداشته شود و مازاد بر آن تحت اصاله الاحترام و اصل عدم تبرع باقی بماند. بر این اساس، در نزاع یادشده قول مرد مقدم خواهد بود. همچنین، بنا بر همان دلایلی که در فروض پیشین بررسی شد، تمسک به اماره ید در اینجا صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بحث اصلی در نحوه تملک و حدود اقدام به تبرع است، نه در اصل مالکیت یا تصرف.

### نتیجه

۱. گسترش دامنه امکان تشخیص مدعی و منکر در اختلافات مالی از بایسته‌های دادرسی عادلانه است. ضابطه عمومی در این تشخیص، موافقت یا مخالفت قول طرفین با اصل یا قاعده موجود در مقام اختلاف است. بنابراین، اگر اختلاف طرفین از حیث موضوعی به «محترم بودن یا نبودن موضوع حق» یا از حیث حکمی به «حکم مبتنی بر احترام» مربوط باشد، می‌توان با تمسک به قاعده احترام، مدعی را از منکر تشخیص داد و حکم مقتضی را صادر کرد. در نتیجه، هرگاه قول یکی از طرفین مخالف قاعده احترام و آثار آن باشد، وی مدعی محسوب شده و باید با اقامه بینه ادعای خود را اثبات کند.

۲. در نزاع مربوط به استحقاق زوجه بر مهر، با توجه به مناسبت حکم و موضوع، عرف جامعه در رعایت احترام زوجه و ضرورت عرفی درج مهریه، و نیز تقدم احترام بضع بر احترام جنبه‌های مالی، روشن می‌شود که حکم به ضمان زوج موافق قاعده احترام است. عدم پذیرش قول زوجه عرفاً هتک حرمت او محسوب می‌شود. در مقام تطبیق، ضوابط دوم (وجود اصل/قاعده)، سوم (ظاهر در مقام) و پنجم (ضابطه عرفی) جریان

یافته و به تقدم قول زوجه منجر می‌شود. بدین ترتیب، قاعده احترام در تنسيق و تثبيت ضوابط یادشده نقش مهمی ایفا می‌کند.

۳. در تنازع مربوط به قصد تبرع در اقدامات عرفاً عوض پذیر. مانند اجرت شیردهی یا اجرت‌المثل کار در منزل. می‌توان در کنار سایر ضوابط به قاعده احترام تمسک کرد. ادعای ظهور تبرعی خدمات زوجه با مقتضای قاعده احترام و اماره عدم تبرع در تعارض است و این تعارض از قبیل «تعارض حجت و لاحت» محسوب می‌شود. بنابراین، به مقتضای قاعده احترام، حکم به استحقاق زوجه بر دریافت اجرت‌المثل داده می‌شود.

۴. در نزاعی که مرد ادعای پرداخت به عنوان مهر و زن ادعای دریافت به عنوان هبه دارد، تفسیر تبرعی بودن پرداخت به مجانی شدن می‌انجامد که با احترام مال منافات دارد. اقدام به عمل تبرعی نهایتاً به سقوط یا اسقاط احترام مال بازمی‌گردد که از مصادیق قاعده اقدام و خلاف مقتضای احترام است و نیازمند دلیل ویژه می‌باشد. در این فرض، احترام اقتضا دارد جانب فرضی مقدم شود که به ماهیت معوض یا شبه معوض نزدیک‌تر است (اماره معوض بودن).

۵. در نزاعی که مرد ادعای پرداخت به عنوان هبه و زن ادعای دریافت به عنوان مهر دارد، در نسبت سنجی میان ادله، اصل عدم تبرع و مقتضای قاعده احترام بر ادله قصدی بودن پرداخت غلبه دارد. این امر به دلیل ایرادات وارد بر قاعده «مالا یعلم إلا من قبله» و نیز فتاوی صریح در این زمینه است. از آنجا که مفاد قاعده «مالا یعلم» به طور مقید مورد پذیرش فقها قرار گرفته، در مواردی مانند مسأله حاضر که ادله مخالف و فتاوی صریح وجود دارد، این قاعده کنار گذاشته می‌شود.

۶. همچنین، اگر اختلاف در درجات تبرع باشد (مانند دوران بین اباحه مطلق و اباحه در انتفاع یا دوران بین عاریه و هبه)، اصل بر سقوط یا اسقاط حداقلی احترام است. درجه شدیدتر تبرع، ادعا محسوب می‌شود و نیازمند اثبات خواهد بود.

## فهرست منابع

۱. آشتیانی، میرزا محمد حسن (۱۴۲۵). کتاب القضاء. قم: زهیر - کنگره علامه آشتیانی.
۲. ابن ادریس، محمد (۱۴۱۰). السرائر لتحرير الفتاوى، ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقانیس اللغة، ج ۲. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. امامی، سید حسن (۱۳۷۶). حقوق مدنی، ج ۶. تهران: اسلامیه.
۶. احسانی فر، احمد و حسین هوشمند فیروزآبادی (۱۴۰۳). «اختلاف زوجین در ماهیت مال پرداختی از طرف زوج به زوجه»، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، سال دوازدهم، شماره ۳۴، صص ۱۴۷-۱۶۹.
۷. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹). القواعد الفقهیه، ج ۳. قم: الهادی.
۸. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶). جامع المسائل، ج ۴. قم: دفتر آیت الله بهجت.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۱۰. حرّ عاملی، محمد (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، ج ۲۱. قم: مؤسسه آل البيت.
۱۱. حسینی مراغی، میر عبد الفتاح (۱۴۱۷). العناوین الفقهیه، ج ۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. حلی (محقق)، نجم الدین جعفر (۱۴۰۸). شرایع الاسلام، ج ۲ و ۴. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. حلی (علامه)، حسن (۱۴۱۳). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، ج ۱۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. حلی (علامه)، حسن (۱۴۲۰). تحریر الاحکام، ج ۳. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۵. حلی، نجم الدین جعفر بن زهدری (۱۴۲۸). ایضاح تردّدات الشرائع، ج ۲. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۶. خلخالی، محمد مهدی (۱۳۸۵ ش). فقه الشیعه (الاجاره). تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۱۷. خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسیله، ج ۲. قم: دارالکتب العلمیه.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). المستند فی شرح العروة (الاجاره)، مقرر: مرتضی بروجردی. بی جا: بی نا.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکمله المنهاج، ج ۱. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵). لغت نامه دهخدا، ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالعلم.
۲۲. سامانه ملی آرای قضایی. <https://ara.jri.ac.ir>
۲۳. سایت اختصاصی آیت الله مکارم شیرازی.

۲۴. سبحانی، جعفر (بی تا). نظام النکاح فی شریعه الاسلامیه الغراء، ج ۲ و ۳. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۵. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳). مهذب الأحکام، ج ۲۵ و ۲۸. قم: مؤسسه المنار.
۲۶. سیستانی، سید علی (۱۴۱۷). منهاج الصالحین، ج ۲ و ۳. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۲۷. شبیری زنجانی، موسی (۱۳۸۸). کتاب النکاح، ج ۲۴. قم: مؤسسه رای پرداز.
۲۸. شمس، عبدالله (۱۳۹۱). ادله اثبات دعوا. تهران: انتشارات دراک.
۲۹. شهیدی، مهدی (۱۳۷۹). حقوق مدنی (اصول قراردادها و تعهدات). تهران: عصر حقوق.
۳۰. صابریان، علیرضا (۱۳۸۴). «تعارض اصل و ظاهر در متون فقه»، مجله فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی، شماره ۲۴.
۳۱. صیمری، مفلح (۱۴۰۸). تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف، ج ۲. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۲. صیمری، مفلح (۱۴۲۰). غایه المرام. بیروت: دارالهادی.
۳۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷). العروة الوثقی، ج ۲ و ۵. قم: النشر الاسلامی.
۳۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹). العروة الوثقی (المحشی)، ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰). الموتلف من المختلف بین ائمه السلف، ج ۲. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۶. طوسی، محمد (۱۳۸۷ق). المبسوط، ج ۲. تهران: المکتبه المرتضویه.
۳۷. طوسی، محمد (۱۴۰۷). التهذیب، ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. عاملی (شهید اول)، محمد (۱۴۱۰). اللمعة الدمشقیة، ج ۵. بیروت: دار التراث و الدار الاسلامیه.
۳۹. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۳). مسالک الافهام، ج ۸. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۴۰. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق). کشف الرموز، ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۴۱. فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰). کتاب العین، ج ۳. قم: هجرت.
۴۲. قنواتی، جلیل و جاویر، حسین (۱۳۹۰). «مبنای احترام در شناسایی و حمایت از حریم خصوصی در حوزه ارتباطات»، حقوق اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۳۳-۵۹.
۴۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). قواعد عمومی قراردادها، ج ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). اثبات و دلیل اثبات، ج ۱. تهران: میزان.
۴۵. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). مقدمه علم حقوق. تهران: گنج دانش.
۴۶. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹). مجمع المسائل، ج ۲. قم: دارالقرآن الکریم.

۴۷. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳). هدایه العباد، ج ۳. قم: دارالقرآن الکریم.
۴۸. لطفی، اسدالله (۱۳۸۹). «اصل استصحاب در فقه و حقوق موضوعه»، مجله مطالعات خصوصی، شماره ویژه ۱۱۰، صص ۲۵۷-۲۷۵.
۴۹. مازندرانی، ملاصالح (۱۳۸۲ق). شرح الکافی، ج ۸. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۵۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۶). قواعد فقه بخش مدنی. تهران: نشر علوم اسلامی.
۵۱. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۲. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۵۲. معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی. تهران: زرین.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). کتاب النکاح، ج ۶ و ۳۱. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). انوار الفقاهه (کتاب البیع). قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). استفتاءات جدید، ج ۳. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۵۶. مومن قمی، محمد (۱۴۱۵). کلمات سدیده فی مسائل جدیده. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۷. نایینی، میرزا محمد حسین (بی تا). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، ج ۲. بی جا: المکتبه المحمدیه.
۵۸. نایینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۳). المکاسب والبیع، ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهرالکلام، ج ۳۱ و ۴۰. بیروت: دار احیا التراث.
۶۰. هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۵). حقوق مالی زوجه. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.